بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

در قاعده حرمت نظر با ریبه به دوازده دلیل اشاره شد و به جهاتی از بحث در ذیل و پایان ادله پرداختیم اولین بحثی که مطرح شد برفرض این‌که ادله تمام باشد و به حرمت نظر با ریبه دلالت کند این حکم ارشادی است یا مولوی و برفرض مولویت طریقی است یا نفسی قبل از بحث احتمالات بپردازیم اشاره کردیم دو تقسیم در مجموعه تقسیمات حکم وجود دارد که به بحث ما مربوط است تقسیم احکام و فرازهایی که در لسان شارع وارد می‌شود به ارشادی و مولوی در این تقسیم ملاک این است که آیا مولا در بیان یک‌جمله‌ای اعم ازجمله های توصیفی و تجویزی اعم از جملاتی که حاوی توصیف است یا جملاتی که شامل امرونهی است و توصیفی است در هر دو این تقسیم وجود دارد:

1. یک‌بار مولا در سخن خود مولویتی اعمال کرده چیزی را بیان می‌کند که با مقاصد شرع که عمده آن‌ها سعادت ابدی بشر و مسائل مربوط به جهان و ابعاد روحی و جهان ابدی ارتباط دارد به آن جهت نگاهی دارد و مولوی است.
2. مولا نگاهی دارد بدون این‌که مولویت در آن اعمال‌شده باشد در این صورت ارشاد به‌حکم عقل یا عقلا است مولا وقتی آن را بیان می‌کند به هدایت فرد به بعد عملی و معنوی و سعادت فرد کاری ندارد یک‌جهت را می‌گوید که ممکن است ازنظر دنیوی از جهات مختلفی امری در آن باشد که عرف یا عقلا عقل یا جامعه همیشه آن زمان آن را می‌گوید و احکام مولوی به این صورت نیست که اشاره به‌جای دیگری داشت ه باشد که عقلا یا عرف یا جامعه آن را بگوید خودش عنایت دارد و جمله را در مقام هدایت و فرمان‌بری داده است

این تقسیم خیلی جاافتاده است و هم در گزاره مای خبری و توصیفی وارد می‌شود هم در جمله مای انشائی و تجویزی این امر جاری است مثلاً در باب حسد درجایی می‌فرماید «ألحسد يذيب‏ الجسد»[[1]](#footnote-1) این ممکن است که این را بگوییم ارشاد به یک واقعیت خارجی است کسی که مبتلابه رشک ورزی و حسد و حسادت باشد ازنظر جسمی مبتلا می‌شود اگر حسد دائمی وجود داشته باشد مشکل جسمی مبتلا می‌کند فرض کنیم در اینجا مولا کاری به هدایتگری و بیان بعد مولوی ندارد و قانونی را بیان می‌کند یا در روایات پزشکی خیلی‌ها این احتمال را دادند که وقتی می‌گوید پنیر را با گردو بخور چون تأثیر جسمی دارد فقط امری که در ذهن دیگران است بینان می‌کند و خودش در مقام مولویت نیست ممکن است این حکم به امری ارشاد کند که درنهایت مولوی‌ای اعمال شود ولی او در مقام مولویت نیست در جمله مای خبری به این صورت است و در جملات انشایی هم به همین‌طور است وقتی می‌گوید ألحسد يذيب‏ الجسد یا وقتی می‌گوید پنیر را با گردو بخور امر می‌کند. چه امر باشد چه خبر باشد ارشاد به واقعتی است بدون اینکه اعمال مولوی‌ای کرده باشد مولویت هم که روشن است جملاتی که شارع و حضرت می‌فرماید و ناظر به ترسیم سعادت برای بشر است ازاین‌جهت این تقسیم مهم است. در مولویت در اوامر الی‌ماشاءالله وجود دارد و روشن است و در جمله های خبریه هم سابق گفتیم خبرهایی که به‌صورت گزاره در قرآن کریم می‌آید یا در روایات می‌آید یک مولوی‌ای دارد مولویت آن اخبار ازاین‌جهت است که یک‌جوری در سعادت انسان‌ها مؤثر است. **﴿إِنَّ الْإِنْسانَ لَيَطْغى‏\* أَنْ رَآهُ اسْتَغْنى﴾**‏[[2]](#footnote-2) بیان حقیقتی که ربطی به سعادت ابدی و ابعاد روحی و معنوی ندارد نیست بلکه در این جمله آن مدنظر است به همین در جملات توصیفی قرآن گفتیم همگی بالملازمه یک حکمی را افاده می‌کند و لذا تمام این جملات خبری قرآن مستلزم حکمی از احکام شرع است چون بدون یک حکم چیزی مولوی نمی‌شود یا باید مستقیم حکمی باشد که استحقاق عقاب و ثواب و مراتب روحی و اخروی را در برداشته باشد یا این‌که اگر گزاره خبری است با آن ارتباطی دارد و در سابق عرض می‌کردیم که تمام گزاره مای خبری قرآن به‌نوعی حکم است و درواقع به یک معنا کل قرآن حکم است حتی درجایی که خبری می‌دهد مستلزم یک حکمی است یا مبتنی بر یک حکمی است این بحث خیلی مفصل است که در بحث دینی بودن گزاره‌ها هم‌نظری داشتیم و آنچه آقای جوادی می‌فرمایند قبول نداریم اینکه گزاره وقتی علم دارد و کشف می‌کند و برای علم هم خدا عقل داده است و گفته بروید دنبال این‌ها این گزاره‌ها دینی است نه این‌ها دینی عام است انتصاب به دین با ادنی مناسبت کافی است همین‌که شارع راه را برای شناخت انسان باز گذاشته است پس هرچه انسان بفهمد دینی است این هنری نیست و ارزشی ندارد. دینی در نظر ما این است که آنچه ارتباطی باسعادت ابدی و جنبه‌های روحی و معنوی دارد. بنابراین‌یک معنای عام می‌شود آن نظریه را درست کرد ولی به معنای خاص نمی‌شود.

# نکته دوم: علم دینی

این‌یک ملاحظه‌ای است که در آن نظریه داریم یک ملاحظه دیگر هم این است که بر اساس همین وقتی میگوییم علم دینی علم انسانی دینی است می‌خواهیم ببینیم نسبت این با گزاره‌هایی که بشر کشف کرده است چقدر است و چه رقابتی دارد این‌ها حاشیه است که گاهی به آن اشاره کردیم درهرصورت گاهی جمله خبری یا جمله انشایی در مقام اعمال مولویت و سعادت بشر و هدایت‌گری انسان در ابعاد روحی و معنوی و اخروی صادر می‌شود که مولوی است و گاهی هم کسی که این سخن را می‌گوید از باب این‌که به امری که عقل و عقلا و عرف و جامعه می‌فهمد بیان می‌کند و بدون اینکه حکمی و اعمال مولویتی داشته باشد در این تقسیم ظرایفی وجود دارد که جسته‌وگریخته بیان کردیم. و گفتیم ارشاد به معنای عام این است ولی به دو قسم تقسیم می‌شود گاهی ارشاد می‌کند به حکمی که می‌تواند مولوی شود این ارشاد محض نیست مثل ارشاد به‌حکم عقل به قبح ظلم خود حکم عقل به قبح ظلم مشمول قاعده ملازمه است و حکم مولوی می‌شود و گاهی هم ارشاد محض است که ارشاد می‌کند به ملاکی که نهایتاً به مولویت نمی‌رسد این دو شق از ارشادیت است که گاهی خلط هم می‌شود یک معنای ارشادیت این است که این جمله شمارا به سمت حکمی که دیگری غیر مولا دارد اما آن حکم ممکن است به مولویت بیانجامد یا نه یک حکم محض عادی غیر مولوی این ارشاد به معنای عام است به معنای خاص دومی است که کاملاً مقابل مولوی است و مولویت هم که روشن است از حیث هدایتگری و بیان سعادت شخص این جمله را می‌گوید.

سؤال: مولویت در جملات خبریه که در مقام انشا نیست چطور اعمال مولویت می‌کند؟

جواب: یعنی جمله‌ای که فهم آن و توجه به آن در مدار سعادت فرد قرار دارد این معرفتی که در قرآن روایات داده‌شده است نسبت به جهان هستی و کذا و کذا این معرفتی است که در منظومه هدایت شخص قرار دارد.

سؤال: اعمال مولویت چه می‌شود؟

جواب: در این مقام می‌گوید و لذا درواقع گفتیم همه این‌ها **﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* للَّهُ الصَّمَدُ﴾[[3]](#footnote-3)** یعنی باید باور داشته باشد حال یا باور الزامی یا غیر الزامی و امثال این‌ها یعنی در تنظیم شناخت انسان برای راه یابی این جزئی مؤثر است مولویت در گزاره‌هایی تجویزی و اخباری تفاوتی دارد ولی وجه اشتراک هم دارد آن تنظیم نگرش و بینش است در اخلاقیات هم رذائل و فضایل یعنی تنظیم صفات روحی است ولی در مدار هدایت بشر و رسیدن به سعادت قرار می‌گیرد ولی اگر چیزهایی از این مدار بیرون باشد مثلاً می‌گوید پنیر را با گردو بخور در این صورت اگر فرض بگیریم که مولا هیچ حکمی که در مسیر سعادت باشد نمی‌بیند و یک امر محض دنیوی است که هیچ نقشی در مسائل روحی و معنوی ندارد این ارشاد محض است.

این بحث مهمی است که ضمن آن بحث علم انسانی یا علم دینی هم شد که نقدی هم به بعضی از انظاری که اشاره شد کردیم.

در اینجا روشن است که اصل در جمله مای خبری و انشایی مولویت است منتها کل به حسبه در جمله خبری اصل مولویت است یعنی استحقاق عقاب و ثواب دارد و مستلزم تأثیری در سعادت و هدایت بشر دارد و در تنظیم تأثیر در سعدت و بشر دارد و رعایت شده است در جمله‌ی خبری معنا این است که در نظام فکری و باوری نقشی دارد و در جهت‌دهی انسان و سعادت او نقش دارد البته ارشاد به معنای خاص که هیچ مولوی‌ای ندارد و در مرشد الیه آن هم هیچ مولوی‌ای نیست اما معنای عام‌تری دارد که شامل جایی مشود که ارشاد به‌حکم عقل می‌کند که آن حکم پایه حکم شرعی می‌تواند باشد در این صورت مرشد الیه می‌تواند به مولویت برسد تفاوت این‌ها گاهی منشأ خلط می‌شود که اشاره‌ای هم شد و سابق هم‌صحبت کردیم.

# تقسیم دوم تقسیمات حکم

تقسیم دومی که در میان تقسیمات حکم دارای اهمیت بالایی است این است که حکم مولوی و قسم دوم تقسیم دیگری دارد و آن این است که گاهی نفسی است و گاهی طریقی است. نفسی و غیری نیست این حساب دیگری دارد.

## حکم نفسی

حکم نفسی که روشن است مثل نماز بخوان روزه‌بگیر و امثال این‌ها در مقام راهبری فرد به سعادت و اعمال هدایتگری خود می‌فرماید روزه‌بگیر و مفاد آن حکم نفسیت و موضوعیت دارد و خود آن را شارع عنایت دارد یک حکمی هم داریم که طریقی است و در خود متعلق مصلحت و مفسده مستقله ای وجود ندارد بلکه این حکم برای تامین مفسده و مصلحت حکم دیگر است.

## حکم طریقی

در حکم نفسی مولوی مصلحت و مفسده‌ای در خود حکم موجود است مثل صوم و صلاة و کذا وکذا ولی در حکم طریقی مفسده و مصلحت مستقیم در حکم نیست بلکه بیان این حکم برای این‌که من بتوانم مصلحت و مفسده حکم دیگری را احراز بکنم. حریمی قرار می‌دهد و از موضع مولویت راهنمایی می‌کند ولی نه این‌که مصلحت و مفسده‌ای در خود آن باشد بلکه برای احراز مصلحت و مفسده در یک حکم شرعی نفسی دیگر است. در حکم غیری مقدمه است و حکم روی آن میرود برای این‌که مقدمه واجب و مستحب را انجام دهد ولی در طریقی مقدمه عینی خارجی نیست و مقدمه علمی است. می‌گوید این را رعابت کن تا مطمئن شوی حکم دیگری برای خودت احراز کردی. این حکم طریقی است که احکام احتیاطی به این صورت است، می‌گوید احتیاط کن مثلاً صورت را که می‌شویی کمی بیشتر از مرز را هم بشوی برای اینکه مطمئن شوی تکلیف وضو را عمل کردی این مقدمه خارجی نیست که وجوب غیری شود مقدمه علمی است و طریق برای احراز یک حکم و مصلحت و مفسده دیگر است. این هم حکم طریقی است.

سؤال: مولوی نمی‌شود در این صورت؟

جواب: مولویت آن تابع مولویت حکمی است که برای آن قرار داده‌شده است. شارع جعل می‌کند.

این تقسیم حکم به نفسی و طریقی اختصاص به‌حکم شرعی ندارد و در احکام عقلی هم این تقسیم وجود دارد عقل دو حکم نفسی و طریقی می‌کند حکم نفسی عقل مثل این است که می‌گوید ظلم نکن حقوق دیگری را رعایت کن این‌ها احکام عقلی است که اگر شرع هم نبود عقل آن را می‌فهمید و در خود متعلق آن مصلحت و مفسده‌ای را درک می‌کند و حکم می‌کند اما نوع دیگری هم عقل حکم می‌کند، دفع ضرر محتمل، وجوب دفع ضرر محتمل حکم عقلی طریقی است. چون اگر کسی حکم عقل را دایره‌ای که این حکم وجود دارد رعایت نکرد ولی بعد هم معلوم شد ضرر محتمل نبود و کشف می‌کند که عقل در آنجا حکمی نداشته است وجوب دفع ضرر محتمل حکم عقل است ولی غیر از رعایت حقوق دیگران است یا حرمت ظلم به دیگران است ذاتاً مصلحت و مفسده‌ای دارد که عقل درک کرده است مبنا حکم خود قرارداده است ولی در دفع ضرر محتمل احتیاطی است. برای این‌که در آن حکم مفسده احتمالی قرار ندهی دعایت کن اگر هم رعایت نکرد و معلوم شد در آنجا ضرری نبوده است مذمتی ندارد جز مذمت تجری که در حکم عقل است ولی مذمت به لحاظ فوت مصلحت یا ارتکاب در مفسده نیست. در عقل دو نوع حکم نفسی و طریقی داریم این هم در شارع وجود دارد شارع در حکم طریقی از موضع اینکه می‌خواهد هدایت کند می‌گوید احتیاط کن. از موضع مولویت است نمی‌گوید عقل این را می‌گوید بلکه حتی ممکن است خودت هم متوجه نشوی و عقل هم ممکن است بگوید ولی احتیاطی که مولا در موضع مولویت می‌کند یک بعد هدایتگری دارد و مشمول بحث مای تحری و آن جنبه فاعلی مقاومت در برابر مولا هم می‌شود چون رگه‌ای از مولویت در آن بود البته روشن است که مولویت آن پایین‌تر است و به مولویت نفسی نمی‌رسد.

سؤال: می‌توانیم بگوییم آن مولوی‌ای که می‌فرمایید مقدمه بر چیز دیگری دارد آن هم دو قسم است یکی آن‌های که عقاب ندارد بگوییم همان است که در بحث مقدمه واجب آن‌هایی که قائل هستند به حضور مولوی میگویند عقاب ندارد یکی هم این است که امام تقریرمیکند در مکاسب محرمه جلد 1 صفحه 215 که وجوب نفسی سیاسی یعنی سیاستا برای آنکه به خمر نرسد لعن الله رسول آن ده طایفه را یعنی عقاب هم دارد؟

جواب: این از همان نکاتی است که به ذهن من هم رسید که الزاما حکم طریقی عقاب ندارد برای این‌که حکم طریقی برای احراز حکم دیگر است و برای به دست آورد مصلحت یا اجتناب از مفسده است بله شارع ممکن است به دلیل اهمیت خیلی بالا احیاناً عقاب را افاده کرده است منتها این آن را به‌نوعی نفسی می‌کند یا نه جای بحث دارد. ممکن است کسی بگوید چون عقاب آمده است نفسی است ما بحثی مفصلی در رابطه طولی این مصالح و مفاسد داشتیم که ورود نمی‌کنم بعید نیست که اگر عقابی پیدا شود نفسی شود چون خود احکام نفسی هم مراتب دارد خود نماز و روزه هم برای این است که به **﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾**[[4]](#footnote-4) برسد مصالح و مفاسد پایه‌ای دارند صرف اینکه ترتب طولی در آن هست شاید طریقی نباشد و کلام امام خالی از اشکال نیست. می‌تواند شارع برای حکمی که فی‌الواقع طریقیا نقل‌شده است عقاب قرار دهد ولی اگر عقاب را قرارداد به این معنا است که نفسی شده است.

این اینجا سخن این است که این جملات خبریه که در بعضی از روایات بود مثل «النظرة الاولى لك و الثانية عليك‏»[[5]](#footnote-5) یا «النَّظْرَةُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ»[[6]](#footnote-6) یا جملات انشایی مثل لاتقربوا الزنا که ممکن بود برای حرمت نظر با ریبه قرار بگیرد ممکن است کسی بگوید ارشاد است ممکن است بگوید مولوی طریقی است یا مولوی نفسی است ممکن است کسی بگوید این النظر سهم من سهام شیطان مسمومٌ به حقیقتی ارشاد می‌کند و اعمال مولویت در آن نیست. مثل ألحسد يذيب‏ الجسد یا مثل پنیر را با گردو بخور مولوی‌ای در آن نیست و ارشاد به امری است این احتمال اول که ارشادت محض باشد در این به معنای خاص که این واضح البطلان است برای اینکه ارشادت محض به‌حکم درجایی است که بیان امر اخروی می‌کند که در آن ارشاد محض عقلی معقول نیست و لذا ارشادت به معنای خاص مقصود نیست بنابراین اینجا می‌فرماید سهم من سهام ابلیس مسموم یک امر واقعی مربوط در مدار مولویت بیان می‌کند و این را بدانید در تمام جاهایی که در لسان خبر می‌دهد از جملات خبری که اخبار از ثواب و عقاب اخروی است و مقوله فوق مقوله عادی است در آنجا حتماً دستمایه‌ای از مولویت در آن هست.

سؤال: در اینجا که ثواب و عقاب نمی‌گوید. شاید آثار دنیوی را بیان می‌کند.

جواب: بله اگر منظور این باشد درست است ولی تلقی ما این است که وقتی می‌گوید سهم شیطان است می‌تواند به سمت گناه ببرد و بازهم موضوع اخروی است و لذا ارشاد محض که ربطی به امر اخروی دارد نیست و لذا آنچه مهم است این است که مولویت است علی نحو نفسیة أو طریقیة اصل هم این است که نفسی باشد ولی طریقی بودن دلیل می‌خواهد.

آنچه ممکن است گفته شود مارا از اصالت النفسیه در احکام مولوی بیرون می‌برد باید آن را بررسی کنیم و الا ارشاد محض بودن روشن است که کنار میرود و از طرفی هم اصل در احکام و اخبارات و انشائات شارع مقام مولویت نفسیة است و این را در خود این مطلبی وجود دارد و مصلحت و مفسده مستقله ای وجود دارد صوم و صلِّ یا نهی‌هایی که دارد یعنی عنایتی شارع به آن دارد و لذا نفسی است خروج از آن قرینه‌ای می‌گوید ممکن است کسی بگوید ارتکازات و قرائن لبیه این است که این‌ها طریقی است که این دلیل آقای زنجانی است چون حدس ما این است که وقتی می‌گوید نگاه با ریبه نکن و فرض ما این است که در آن التذاذی نیست و امر تحریم شده‌ای هم نیست و نگاه به نامحرم در دایره‌ای که تحریم شده نیست جز نامحرمان نیست و ارتکازات شرعی هم نیست ولی نگرانی دارد که او را در آینده به سمت گناه ببرد که این نگرانی را اگر می‌گوید مواظبت بکن ظاهر عرفی با این قرائن حالی و لبیه این است که این‌یک احتیاطی است برای مصلحت و مفسده‌ای که در حکم واقعی وجود دارد حکم این است که نگاه نکند و التذاذ شهوانی هم‌نبرد است و گناهان جنسی انجام ندهد چون نگرانی در او بوده است مذمتی برای آ بیان‌شده ولی مذمتی در ذات آن نیست و قرار داده‌شده است برای این‌که حریم ایجاد کند حکم برای احتیاط است. احتیاط علی الاصول حکم طریقی است مگر درجایی اعمال مولویت کند همین‌که روایت فرمود «أَتَخَوَّفُ‏ أَنْ‏ يُعْجِبَنِي‏ صَوْتُهَا»[[7]](#footnote-7) نگران است که خود این گناه در این نگاه نیست و در آن نگاه به نامحرم یا التذاذ شهوانی در آن نیست اما چون نگرانی است رعایت کن ولو الزام می‌کند و ظاهر آن در وجوب یا حرمت است اما نوع عنوان با تحلیل عقلایی که انجام می‌پذیرد ظهور در عنوان طریقی دارد. برای این است که عناوین علمی **﴿حَتَّى‏ يَتَبَيَّنَ‏ لَكُمُ‏ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَد﴾**[[8]](#footnote-8) می‌گوید تبین و علم وقتی در لسان دلیل می‌آید ظهورش در طریقیت است نیاز به چیزی نیست و خود عنوان عرفا ظهور در طریقیت دارد عنوانی مثل «أَتَخَوَّفُ‏ أَنْ‏ يُعْجِبَنِي‏ صَوْتُهَا»یا «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُوم» برداشت آقای خویی یا قریب به آن که می‌گوید تیری پرتاب می‌شود که ممکن است به هدف برسد یا نه کسی که محتمل الاصابه است عنوان طریقی است اگر متیقن الاصابة باشد احتمال مقابل است و آقای زنجانی می‌گوید دلیلی برای آن متعرض نشده اند. این‌که میگویند نظر با ریبه حرام است ظاهرش حرمت است مثل نظر با التذاذ ولی ایشان می‌گوید نظر با التذاذ حرام است و ظاهرش نفسیت است و قرینه‌ای نیست که بگوییم نظر با التذاذ برای چیز دیگری است ولی خوف از وقوع از حرام در آینده این خوف وقوع از حرام دیگری حرمت طریقی است نه نفسی این فرمایش ایشان است که بعید هم نیست البته اشکالی ندارد که مولا در امر طریقی اعمال حرمت کند به دلیل آنکه انقدر اهمیت دارد که برای حفظ حریم اعمال حرمت کند مانعی ندارد اما ممکن است کسی بگوید عرفا ظهور در این مطلب بدهد پاسخ به این فرمایش این است که لایبعد که بگوییم به دلیل اهتمام ویژه ای که شارع به امور جنسی و کنترل آن‌ها دارد در اینجا اعمال حرمت کرده باشد اگر ظهور ادله را ببینیم ممکن است قرینه در حدی نباشد که ظهور را منصرف کند در «أَتَخَوَّفُ‏ أَنْ‏ يُعْجِبَنِي‏ صَوْتُهَا» ممکن است به دلیل اهتمام فوق العاده شارع ظهور در معصیت را حفظ میکنیم یا **﴿وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنى‏﴾[[9]](#footnote-9)** یا در «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُوم» که خود این مسموم است و علی القاعده اصابت می‌کند ممکن است بگوییم مولا اعمال مولویت کرده است ولی مع ذلک کله احتمال طریقیت در اینجا بعید نیست اگر هم حرمت را قائل نشدیم و کراهت را قائل شدیم این دو احتمالات وجود دارد.

1. [غرر الحكم و درر الكلم، التميمي الآمدي، عبد الواحد بن محمد، ج1، ص54.](http://lib.eshia.ir/71401/1/54/الجسد) [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره علق، آیات 6 و 7. [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره توحید، آیات 1 و 2. [↑](#footnote-ref-3)
4. . سوره عنکبوت آیه 45 [↑](#footnote-ref-4)
5. . [تفسير نور الثقلين، العروسي الحويزي، الشيخ عبد علي، ج4، ص517.](http://lib.eshia.ir/12024/4/517/النظرة) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص191، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب104، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/191/حسرة) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص648.](http://lib.eshia.ir/11005/2/648/يُعْجِبَنِي) [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره بقره، آیه 187. [↑](#footnote-ref-8)
9. . سوره اسراء، آیه 32. [↑](#footnote-ref-9)